

فلسفه دین، دوره ۱۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸
صفحات ۶۵۳-۶۳۱ (مقاله پژوهشی)

نقد نظریه «الهیات فمینیستی در قرآن» از دیدگاه قرآن و روایات

علی حسن نیا^{۱*}، سیدمحمد موسوی مقدم^۲، محمود صیدی^۳

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

۳. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۱)

چکیده

رفعت حسن از مهم‌ترین روشنفکران اسلامی مقیم آمریکا و رهبر فمینیست‌های مسلمان است. او تحت تأثیر الهیات فمینیستی در مسیحیت، نظریه «الهیات فمینیستی در قرآن» را مطرح می‌کند. از نظر رفعت حسن، سه عامل الهیاتی در عالم اسلام و قرآن، سبب پیدایش و گسترش نگرش برتری مردان بر زنان شده است: تابعیت زن نسبت به مرد در آفرینش، فریفته شدن آدم توسط حوا در هبوط از بهشت عدن و آفریده شدن زن به جهت مرد. این‌گونه عوامل و نگرش، اصولاً در فضای تفسیری و حدیثی اهل سنت ارائه شده‌اند و مضامین احادیث مورد استناد او در روایات شیعی نفی می‌شود. با وجود این، حتی در فرض پذیرش مدعیات رفعت حسن، نتیجه این استدلال‌ها چنین می‌شود که زن و مرد در خلقت و آفرینش تفاوتی ندارند، هر دو توسط شیطان فریفته و از بهشت اخراج شده‌اند و هبوط کرده‌اند، بدون اینکه تفاوتی از این جهات میان آنها باشد. ولی مسئله این است که این نظریه، تساوی حقوقی - فقهی میان زن و مرد را اثبات نمی‌کند و قرآن احکام متفاوتی در این مورد و از جمله در ارث و قصاص بیان می‌کند.

واژگان کلیدی

الهیات، رفعت حسن، روایات، زن، فمینیسم، قرآن.

مقدمه

فمینیسم جنبشی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی محسوب می‌شود که هدف آن، حمایت از زنان و پایه‌ریزی حقوق مساوی میان زنان و مردان است. از این جهت، فمینیسم دربردارنده نظریات سیاسی و فلسفی مربوط به اثبات این‌گونه تساوی در جهت حقوق و مزایای زنان است (Brabeck, 1997: 15).

الهیات فمینیستی جنبشی فکری در میان مذاهب و ادیان مختلف به‌ویژه مسیحیت بوده که با بازخوانی سنت‌ها، اعمال، متون مقدس و مبانی الهیاتی مذاهب گوناگون، در صدد یافتن وجوه فمینیستی در آن است. مهم‌ترین ویژگی این‌گونه الهیات، تفسیر مجدد متونی است که در آنها ویژگی‌های مردانه غالب هستند تا اینکه عناصر زنانه نیز در آنها یافت شود (Parsons, 2002: 3). فمینیسم دارای جنبش‌ها و انواع متفاوت فرهنگی، اجتماعی و ... است، ولی آنچه برای رفعت حسن در ارائه و تبیین نظریه‌اش مهم به‌نظر می‌رسد، توهم برتری مردان بر زنان در میان مسلمانان است، به‌گونه‌ای که او در صدد است با ارائه نظریه خویش به اصلاح این پندار نادرست بپردازد. البته چنین نظریه‌ای در میان سایر نظریات این اندیشمند، مانند پلورالیسم دینی (Hassan, 2009: 91) و حقوق بشر در قرآن (Hassan, 1996: 1) اهمیت خویش را نشان می‌دهد که در همه آنها بر لزوم تساوی و عدم برتری حقوقی در میان انسان‌ها، به‌ویژه زنان و مردان تأکید می‌کند و در نظر او قرآن منادی این‌گونه امور است.

تحت تأثیر نظریه الهیات فمینیستی در غرب و مسیحیت، رفعت حسن^۱ نظریه «الهیات فمینیستی در قرآن» را مطرح می‌کند تا اثبات شود که قرآن با فمینیسم تعارضی ندارد، زیرا قرآن منشور کبیر حقوق بشر است که قسمت‌های بسیاری از آن در صدد آزادسازی انسان از قیود مختلف از جمله سنت‌گرایی، قبیله‌گرایی، نژادپرستی، برتری‌جویی و ... است که مانع دستیابی انسان به هدف غایی اوست یعنی: «و اینکه پایان [کار] به‌سوی پروردگار

۱. رفعت حسن (Riffat Hassan) متفکر پاکستانی - آمریکایی است که رهبر جنبش فمینیست‌های اسلامی و به‌وجودآورنده نظریه «الهیات فمینیستی در قرآن» است.

توست» (نجم: ۴۲) (Hassan, 1996: 1). همچنین خداوند در قرآن برای انسان‌ها حقوقی برمی‌شمارد که هر انسانی به دلیل انسان بودن [با قطع نظر از مرد یا زن بودن] واجد آنهاست و انکار آنها، موجب کاستن یا نفی حقیقت وجودی انسان می‌شود. از این جنبه، حقوق ذاتی مزبور حقیقت انسانی هستند و خداوند او را این‌گونه خلق کرده است (Hassan, 1996: 1).

در نظر رفعت حسن گرچه قرآن با برتری داشتن مردان نسبت به زنان مخالف است، ولی سه عامل الهیاتی سبب پیدایش و گسترش نگرش نادرست برتری مردان بر زنان در میان جوامع مسلمانان شده‌اند: تابعیت زن نسبت به مرد در آفرینش، فریفته شدن آدم توسط حوا در هبوط از بهشت عدن^۱ و آفریده شدن زن به جهت مرد (Hassan, 1999: 254).^۲

بدین جهت سه سؤال مهم الهیاتی در مورد این مسائل مطرح می‌شود: زن چگونه خلق شده است؟ آیا زن، مسئول اخراج مرد از بهشت بوده است؟ چرا زن خلق شده است؟ پاسخ به این سه پرسش، اهمیت زیادی در نگرش تاریخی مسلمانان، یهودیان و مسیحیان به زن داشته است (Hassan, 1999: 254).^۳ به‌گونه‌ای که سبب پیدایش نگرش مرد سالارانه و اتقیاد زنان نسبت به مردان شده است. از این جنبه رفعت حسن بر آن است که با وجود شیوع چنین نگرش نادرستی میان مسلمانان، این سه خوانش الهیاتی در میان مسلمانان را نقادی و اثبات کند که اسلام و به‌ویژه قرآن، هیچ‌گونه برتری برای مردان نسبت به زنان قائل نیست.

1. Garden of Eden.

۲. مسلماً عوامل مختلفی در شیوع نگرش برتری مردان نسبت به زنان در میان مسلمانان در جوامع مختلف اسلامی دخیل هستند، مانند فرهنگی، اجتماعی، قومی و ... ولی رفعت حسن به بحث در میان عوامل الهیاتی می‌پردازد و آنها را در سه مورد فوق منحصر می‌داند. یا بهتر است بگوییم عامل دیگری را بررسی نمی‌کند.

۳. مسئله نخست یعنی خلقت زن، از نظر فلسفی و کلامی از دو مورد دیگر اهمیت بیشتری دارد، زیرا اگر خداوند مرد و زن را یکسان آفریده باشد، در زمان‌های بعدی متفاوت نمی‌شوند و یکسان باقی می‌مانند (Hassan, 1999: 254). لذا زن از مرد آفریده نشده و مسئول اخراج او از جنت نیست. از این جهت، تفاوت‌گذاری میان زن و مرد و برتر دانستن مرد نسبت به زن، در طول تاریخ اسلامی و غلبه دادن این نگرش به تفسیر آیات قرآنی، صحیح نخواهد بود.

در پژوهش حاضر به ارزیابی نقادانه این نظریه با استفاده از آیات قرآنی و منابع معتبر حدیثی پرداخته خواهد شد.

آفریده نشدن زن از مرد

از نظر کلامی و الهیاتی، موضوع انقیاد^۱ زنان نسبت به مردان در سنت اسلامی (و همچنین یهودیت و مسیحیت) با داستان خلقت آدم (Hassan, 1999: 256 - 257) و مخلوق شدن حوا از دنده او آغاز می‌شود که از طریق احادیث متأثر از تورات^۲ (اسرائیلیات) وارد سنت اسلامی شده‌اند (Hassan, 1999: 255). این‌گونه احادیث، بیانگر نقصان زن نسبت به مرد و خلق شدن او از دنده آدم هستند.^۳

این احادیث با متن و مضمون آیات قرآنی سازگاری ندارند و لذا صحیح نیستند (Hassan, 1999: 256) زیرا احادیث متعارض با قرآن نامعتبر هستند.^۴ قرآن همیشه از اصطلاحات یکسان^۵ مانند انس^۶ و انسان^۷ برای بیان این مطلب استفاده می‌کند. از این جهت، در هیچ‌یک از آیات قرآنی که در مورد خلقت آدمند، تقدم خلقت مرد بر زن بیان نشده است (Hassan, 1999: 254).

1. Subjection.

۲. «پس خداوند، آدم را به خواب عمیقی فرو برد و وقتی او در خواب بود یکی از دنده‌هایش را برداشت و جای آن را به هم پیوست. سپس از آن دنده زن را ساخت و او را نزد آدم آورد» (پیدایش: ۲۲ - ۲۱).

۳. به‌عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود: «استوصوا بالنساء خیرا فان المرأة خلقت من ضلع و ان اعوج شی من الضلع رأسه و ان ذهبت تقیمة کسرتة و ان ترکته ترکته و فیة عوج فاستوصوا بالنساء خیرا» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۵۲)، «خلق حوا من آدم من ضلع الخلف و هو أسفل الأضلاع» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۱۶) و «خلقها [حوا] الله من ضلع من أضلاع آدم» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۵۴).

۴. طبق روایات سنی (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۴۷) و شیعه (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۶۷) احادیث متعارض با قرآن صحیح نیستند.

5. Egalitarian terms.

۶. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶).
 ۷. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (حجر: ۲۶)، «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ» (نحل: ۴) و «بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (سجده: ۷).

اسم «آدم»، عربی نیست، بلکه ریشه‌ای عبری دارد و به معنای «از خاک بودن» است (Hassan, 1999: 254). در زبان عبری، «آدم» اسم جمعی^۱ است که به نژاد انسانی دلالت می‌کند، نه منحصرأً به انسان‌های مذکر (Hassan, 1999: 255). بنابراین «آدم» در آیات قرآنی به معنای نماد انسان‌هاست نه افراد خارجی آنها (Iqbal, 1962: 83) و لذا بر مرد بودن مخلوق نخستین دلالت نمی‌کند.

همچنین، توصیفات قرآن از خلقت انسان همراه با تعابیر مذکر و مؤنث هر دو است و لذا نشان می‌دهد که از نظر قرآن، مرد و زن از یک روح آفریده شده‌اند. بنابراین نخستین مخلوق خداوند انسان بوده است و آیات قرآنی تصریحی در مورد مذکر یا مؤنث بودن انسان نخستین ندارد. با توجه به اینکه قرآن تفاوتی میان خلقت مرد و زن نمی‌گذارد، اعتقاد مسلمانان در مورد خلق شدن حوا از دنده آدم صحیح نیست (Hassan, 1999: 255).

نقد فمینیسم از جهت آفریده نشدن زن از دنده مرد

نکاتی انتقادی در مورد مدعای رفعت حسن در این قسمت شایان توجه است:

۱. در برخی از روایات شیعی، خلق شدن حوا از دنده آدم به دلیل منافات داشتن با قدرت مطلق الهی نفی می‌شود.^۲ روایات خلقت حوا از دنده آدم، در میان اهل سنت مشهور است که برخی از آنها در منابع شیعی نیز وارد شده‌اند که به دلیل موافقت با احادیث اهل سنت، به تقیه حمل می‌شوند (جزایری، ۱۴۰۴: ۵۲). با توجه به این نکته، عامل الهیاتی مذکور از نظر رفعت حسن، در مورد اهل سنت و اعتقادات آنان است و با تشیع ارتباطی ندارد؛

۲. آدم در آیات قرآنی اسم جمع نیست، بلکه علم است و به فرد خارجی دلالت می‌کند. یعنی اینکه شخص است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۱۶). سجده کردن و خطاب به سکونت در بهشت^۳ نسبت به فرد مشخص خارجی معنا دارد، نه نماد انسان‌ها. بدین جهت، نادرستی خلقت حوا از دنده آدم، با مخلوق نخستین بودن او منافاتی ندارد؛

1. Collective noun.

۲. «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْقُدْرَةِ مَا يَخْلُقُ لَادَمَ زَوْجَةً مِنْ غَيْرِ ضَلْعِهِ؟» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۷۹).

۳. «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» (بقره: ۳۴) و همچنین «وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (بقره: ۳۵).

۳. با قطع نظر از دو اشکال فوق، سؤال این است که آیا خلق نشدن حوا از دنده آدم، نتیجه مورد نظر رفعت حسن یعنی «تساوی مرد و زن» (Hassan, 2009: 91) را اثبات می‌کند؟ با توجه به اینکه قرآن تفاوت‌های حقوقی و احکامی بسیاری میان مردان و زنان برقرار می‌کند، مدعای رفعت حسن، نتیجه مورد نظر او را اثبات نمی‌کند. از این‌رو، نظریه مذکور، در این قسمت با چالش اساسی مواجه می‌شود.

توضیح اینکه از نظر قرآن مرد و زنان تفاوت حقوقی با یکدیگر دارند و در این زمینه کاملاً یکسان نیستند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: معادل بودن شهادت دو زن نسبت به یک مرد (بقره: ۲۸۲)، دو برابر بودن ارث پسران نسبت به دختران (نساء: ۱۱)، داشتن چهار همسر برای مردان، البته با رعایت شرایط مورد نظر قرآن (نساء: ۳)، بعد از طلاق زن باید عده نگه دارد در صورتی که در مورد مرد چنین نیست (طلاق: ۱). از این جنبه، قرآن ضمن برقراری عدالت در روابط خانوادگی زن و مرد، تفاوت‌هایی فقهی و حقوقی نیز میان آنها تشریح می‌کند. مانند لزوم حجاب و عفاف و صدها حکم عبادی و غیرعبادی که مخصوص زن است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۶).

نقد فریفته شدن آدم توسط حوا در هبوط از بهشت

شیوع دیدگاه مردسالارانه در سنت اسلامی، در این قسمت به دو بخش فریفته شدن آدم توسط حوا و هبوط آنان از بهشت تقسیم می‌شود که رفعت حسن به بررسی و نقد هر دو می‌پردازد:

۱. طبق بیان تورات، پیش از خوردن میوه ممنوعه، گفت‌وگویی میان مار و حوا انجام می‌گیرد: «و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هشیارتر بود و به زن گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟ زن به مار گفت: از میوه درختان باغ می‌خوریم» (پیدایش: ۲ - ۱). بدین جهت، در تورات ابتدا حوا فریب می‌خورد و سپس او آدم را فریب می‌دهد: «...آیا از میوه درختی که به تو گفتم نباید از آن بخوری خوردی؟ آدم گفت: «این زنی که تو اینجا نزد من گذاشتی، آن میوه را به من داد و من

خوردم...» (پیدایش: ۱۲ - ۱۱). همچنین تورات در این زمینه آورده است: «و به آدم فرمود: «تو به حرف زنت گوش دادی و میوه‌ای را که به تو گفته بودم نخوری، خوردی» (پیدایش: ۱۷).

تحت تأثیر این امر، بسیاری از مفسران، حوا را مسئول اخراج آدم از بهشت می‌دانند (طبری، ۱۳۵۶، ج ۱: ۵۳). لذا بانوان مسلمانان مانند زنان مسیحی و یهودی به دلیل تفسیر خاص از هبوط و مقصر دانستن حوا، قربانی مردسالاری شده‌اند (Hassan, 1999: 258) و به این دلیل، در سنت اسلامی، زن همیشه به‌عنوان اغواگر و فریب‌دهنده مرد شناخته شده است.

رفعت حسن با تحلیل و بررسی آیات قرآنی، در صدد ابطال این امر برمی‌آید. به این بیان که: آیات قرآنی در مورد فریب خوردن آدم و همسرش، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. ۱. گمراه شدن آدم و همسرش توسط شیطان: «پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند؛ و از آنچه در آن بودند، ایشان را به درآورد» (بقره: ۳۶) و «پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت‌هایشان برایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند؛ و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید» (اعراف: ۲۰)؛

۱. ۲. فراموشی عهد الهی توسط آدم: «به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم، [ولی آن را] فراموش کرد، و برای او عزمی [استوار] نیافتیم» (طه: ۱۱۵)؛

۱. ۳. گمراهی آدم توسط شیطان: «شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زائل نمی‌شود، راه نمایم؟» (طه: ۱۲۰)؛

۱. ۴. نافرمانی آدم از خداوند و گمراه شدن او: «آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت» (طه: ۱۲۱). از این رو، در قرآن برخلاف تورات؛ شیطان گفت‌وگویی انحصاری با همسر آدم ندارد و آدم و حوا هر دو از فرمان خداوند، یعنی نخوردن از درخت خاص، سرپیچی کرده‌اند (Hassan, 1999: 257).

مؤید این نکته هم اینکه قرآن در قالب صیغهٔ مثنی، دستور خروج از بهشت را می‌دهد که به آدم و حوا دلالت می‌کند: «اهْبِطَا مِنْهَا» (طه: ۱۲۳). در موارد دیگری، قرآن از صیغهٔ جمع استفاده می‌کند که انسان‌ها به‌طور کلی را مخاطب قرار می‌دهد: «اهْبِطُوا» (بقره: ۳۶) (Hassan, 1999: 259).

از این جهت مخاطب هبوط از بهشت به همسر آدم اختصاص ندارد. در نتیجه طبق آیات متعدد قرآنی، حوا نخست فریفته نشده است و عامل گمراهی آدم هم نیست و قرآن هیچ نکته‌ای صریحاً یا ضمناً در این مورد بیان نمی‌کند؛

۲. در تورات، بعد از اینکه آدم و حوا از میوهٔ درخت ممنوعه خوردند، از بهشت اخراج می‌شوند و به زمین هبوط می‌کنند: «بنابراین خداوند او را از باغ عدن بیرون کرد تا در روی زمین که از آن به‌وجود آمده بود، به کار زراعت مشغول شود. خداوند، آدم را از باغ عدن بیرون کرد...» (پیدایش: ۲۴ - ۲۳). قرآن نیز در این زمینه تعبیر «اخراج» و «هبوط» را به‌کار می‌برد^۱ (بقره: ۳۶) که به‌معنای بیرون شدن و اخراج از بهشت عدن و سقوط به زمین است. رفعت حسن هبوط در قرآن را به‌گونهٔ دیگری تفسیر می‌کند تا اینکه طی آن، مسئول بودن حوا در اخراج آدم از بهشت، به‌طور کلی منتفی شود، به این بیان که: در الهیات قرآنی، فرمان خارج شدن از بهشت، مجازات یا کیفر به دلیل ارتکاب خطایی نیست. زیرا آدم خلیفهٔ الهی در زمین است (بقره: ۳۰). بنابراین زمین محل شکنجه یا مجازات او نیست، بلکه محل سکونت و خلافت آدم است. از این جهت، هبوط [به معنای واقعی آن] در قرآن نیست. بلکه قرآن بر انتخاب اخلاقی انسان هنگام مواجه شدن میان گزینه‌های الهی و شیطانی تأکید می‌کند.^۲ اگر آدم و حوا نزدیک آن درخت شوند، ظالم خواهند بود (Hassan, 1999: 259). زیرا معنای اصلی و نخستین ظلم؛ «در جای نامناسبی قرار دادن» است. در امور اخلاقی نیز به معنای عملی است که از حدود صحیح اخلاقی تجاوز و حقوق دیگران

۱. «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (بقره: ۳۶).

۲. «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۳۵).

تضییع شده باشد. خلاصه اینکه ظلم به معنای انجام فعل غیرعادلانه و تجاوز از حدودی است که انجام‌دهنده آن حقی در مورد آن ندارد (Izutsu, 1959: 152 - 53).

آدم و حوا با تجاوز از حدود الهی، مرتکب ظلم به خود شدند که به معنای پذیرش مسئولیت در انتخاب میان امور نیک یا شر اخلاقی است (Hassan, 1999: 259). بنابراین داستان قرآنی در مورد هبوط، به پیدایش نخستین انسان در کره زمین ارتباطی ندارد. هدف این داستان قرآنی، بیان ارتقای انسان از جایگاه ابتدایی غریز و امور فطری، به مرحله آگاهی از داشتن اراده و انتخاب میان اطاعت از خداوند یا نافرمانی اوست. از این جهت، هبوط به معنای فساد یا تباهی نیست، بلکه انتقال انسان از آگاهی بسیط، به خودآگاهی و علم یافتن به وجود ارادی خویش است. حاصل اینکه، نافرمانی نخستین انسان به معنای آگاهی یافتن او از اراده و اختیار خویش است و به همین دلیل مورد بخشش واقع شد (Iqbal, 1962: 85).

بنابراین به دلیل نبود هبوط در قرآن، انسان مرتکب گناه نخستین نشده است. در سنت اسلامی، نژاد بشری گناهکار متولد نشده و لذا به بخشش از گناه مرتکب نشده نیازی ندارد. از این جهت، ملازم بودن هبوط با جنسیت که به شر دانستن زن در مسیحیت و آسیب‌های فراوان اجتماعی نسبت به زنان در سنت اسلامی منجر شد، پایه قرآنی ندارد (Hassan, 1999: 260). در نتیجه، اساساً هبوطی در قرآن نیست تا مسئول آن حوا باشد.

نقد فمینیسم از جهت فریفته نشدن آدم توسط حوا در هبوط از بهشت

بخش نخست نظریه رفعت حسن در این قسمت، اشکال منطقی ندارد و با آیات قرآنی نیز تطبیق و سازگاری دارد. ولی مسئله این است که با پذیرش این مطلب، یعنی فریفته نشدن آدم توسط حوا، باز هم تساوی زن و مرد یعنی هدف اصلی فمینیسم مورد نظر رفعت حسن (Hassan, 1999: 254)؛ در نظر قرآنی اثبات نمی‌شود؛ زیرا قرآن تفاوت‌های حقوقی و فقهی بسیاری را میان زن و مرد تشریح می‌کند.

تفسیری که رفعت حسن از هبوط ارائه می‌دهد، متأثر از تورات است: «همین که آن را خوردند به آنها دانشی داده شد و فهمیدند که برهنه هستند. پس برگه‌ای درخت انجیر را به هم

دوخته خود را با آن پوشاندند» (پیدایش: ۷)؛ «خدا پرسید: "چه کسی به تو گفت برهنه هستی؟ آیا از میوه درختی که به تو گفتم نباید از آن بخوری، خوردی؟"» (پیدایش: ۱۱). از این جهت، در تورات خوردن از میوه ممنوعه، سبب آگاهی یافتن آدم و حوا شده است. ولی طبق آیات قرآن کریم، آدم و حوا از خوردن میوه درخت خاصی نهی شدند، ولی شیطان آنها را گمراه کرد و به جهت این خطا از بهشت اخراج شدند (بقره: ۳۶ - ۳۵). از نظر لغوی، هبوط در مقابل صعود بوده و به معنای نزول است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۴۲۱). از این جهت با نظر به آیات دیگری که بیانگر عصیان آدم است، هبوط از بهشت به دلیل عصیان بوده که همان اخراج از بهشت است. دیگر اینکه طبق آیات قرآنی، خداوند همه اسماء را به آدم تعلیم داد، به گونه‌ای که حتی فرشتگان نیز نسبت به آنها علم نداشتند (بقره: ۳۱). از این جهت آدم دارای علم و آگاهی بوده است و سکونت او در زمین، به معنای انتقال از آگاهی بسیط به خودآگاهی نیست.

آفریده نشدن زن به جهت مرد

در قسمت قبل بیان شد که قرآن، زن را عامل هبوط انسان از بهشت نمی‌داند. به همین میزان، از نظر قرآن، آفرینش زن به جهت مرد، آن گونه که بسیاری از مسلمانان، مسیحیان و یهودیان معتقدند، مردود است. غایت مخلوقات خداوند به‌طور کلی به جهت هدفی حق [و صحیح] بوده (حجر: ۸۵) و بازیچه (انبیاء: ۱۶) نیست. آفریده شدن انسان (مرد و زن) در بهترین حالت بوده (تین: ۴) و به جهت عبادت خداوند (ذاریات: ۵۶) است (Hassan, 1999: 261).

از نظر الهیات اسلامی، اعتقاد به خداوند به معنای انجام دادن حقوق الهی و انسانی و انجام دادن وظیفه نسبت به خداوند، به معنای عدالت و نیکوکاری است که خداوند مرد و زن را به‌طور یکسانی به انجام دادن آن فرمان می‌دهد و پاداش آن را نیز بهشت می‌داند^۱ (Hassan, 1999: 262). طبق این گونه آیات، مردان و زنان مؤمن در پیشگاه الهی

۱. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۷۲ - ۷۱).

یکسان هستند و در صورت انجام دادن امور نیک، جایگاه آنان بهشت است. همچنین طبق این آیات، وعده بهشت تفاوتی میان زنان و مردان نمی‌کند.

در نتیجه از نظر قرآن، مرد و زن در پیشگاه خداوند کاملاً یکسان هستند و هر یک از آنها مکمل دیگری هستند. قرآن میان انسان‌ها سلسله‌مراتبی برقرار نمی‌کند که در بالای آن، مرد و در پایین آن، زن قرار داشته باشد. همچنین، قرآن مرد را نقطه مقابل زن و در دشمنی با او قرار نمی‌دهد، به گونه‌ای که زن همواره سبب گمراهی مرد باشد. از این‌رو، مرد و زن یکسان آفریده شده‌اند و هدف خداوند از خلقت آنها نیز، زندگی در هماهنگی با یکدیگر، همراه با عدالت و نیکویی است (Hassan, 1999: 262).

با وجود تأکید قرآن بر تساوی مرد و زن، جامعه اسلامی هیچ‌گاه چنین امری را به‌ویژه در مورد ازدواج نپذیرفته است (Hassan, 1999: 262) زیرا ویژگی مردسالاری مسلمانان، وظایف و درجات مختلفی را نسبت به زن و مرد محول می‌کند (Mernissi, 1975: 103). چنین نگرشی در برخی از آیات قرآنی و احادیث ریشه دارد که رفعت حسن به بررسی و تحلیل آنها جهت اثبات نظریه فمینیستی خویش می‌پردازد.

نقد: به نظر می‌رسد مهم‌ترین اشکال دیدگاه رفعت حسن در این قسمت، آن است که از مسئله‌ای تکوینی، یعنی خلقت مساوی مرد و زن، حکمی تشریحی را نتیجه‌گیری می‌کند. حال آنکه چنین امری صحیح نیست. با اینکه خداوند، خالق همه هستی از جمله مردان و زنان است، چنین امری ملازمه‌ای با تساوی حقوقی زنان با مردان ندارد. مؤید این مطلب آیات متعدد قرآنی است که به بیان تفاوت‌های حقوقی زنان و مردان می‌پردازند و آنها را یکسان نمی‌دانند. از جمله این موارد ارث است: «خداوند به شما درباره فرزندانان سفارش می‌کند، سهم پسر، چون سهم دو دختر است» (نساء: ۱۱).

تفسیر فمینیستی از آیات مردسالارانه

اغلب در الهیات قرآنی به دو آیه برای اثبات برتری مردان بر زنان استدلال می‌شود:

۱. «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي

أَرْحَمِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِعَوْلَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره: ۲۲۸).

این آیه در مورد طلاق است که طبق آن، مردان امتیاز و درجه‌ای افزون بر زنان دارند. در صورت طلاق، زن پیش از ازدواج مجدد، باید سه بار عادت ماهانه ببینند. زیرا شاید زن، هنگام طلاق باردار باشد. در مقابل، به دلیل منتفی بودن این امور در مورد مردان، طی شدن مدت سه ماه در مورد آنها برای ازدواج مجدد ضرورتی ندارد (Hassan, 1999: 266-267). پس این آیه در مورد طلاق و لزوم نگهداری عده زنان است و به برتری مردان نسبت به زنان ارتباطی ندارد.

۲. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا» (نساء: ۳۴).

رفعت حسن در مورد دلالت این آیه، چند نکته را تذکر می‌دهد:

به دلیل «الرِّجَالُ» و «النِّسَاءِ»، مخاطب این آیه، همه مردان و زنان جامعه اسلامی هستند. زیرا این دو از الفاظ جمع هستند و به مفرد دلالت نمی‌کنند (Hassan, 1999: 264). با توجه به این نکته، آیه مذکور در مورد همسران نیست و در نتیجه، بر برتری مرد نسبت به همسر خویش دلالت نمی‌کند.

واژه کلیدی در این آیه «قَوَّامُونَ» است که در ترجمه‌های انگلیسی قرآن، معادل‌های متنوعی از آن ارائه کرده‌اند: محافظ و نگهدارنده،^۱ مسئول،^۲ رتبه عالی و برتر داشتن،^۳

1. Protectors and maintainers.

2. In charge of.

3. Having preeminence.

قدرت مطلق داشتن یا ارباب بودن.^۱ با وجود این، در لغت و ادبیات عربی به معنای متکفل^۲ و فراهم‌کننده وسایل زندگی است. از این جهت، جمله نخست آیه یعنی: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) توصیفی نیست که بیانگر چنین توصیفی برای همه مردان نسبت به همه زنان باشد. در مقابل، این جمله بیان می‌کند که مردان باید توانایی تکفیل زنان را داشته باشند. به بیان دیگر، این قضیه قرآنی بیانگر قاعده‌ای قانونی از تقسیم وظایف در ساختار خانواده یا تمدن ایده‌آل اسلامی است. از این رو، متصف بودن مردان به «قَوَّامُونَ» به این معنا نیست که زنان نمی‌توانند یا نباید متکفل امور خویش باشند، بلکه با توجه به وظیفه سنگین و طاقت‌فرسای زنان در بارداری و تربیت فرزندان، آنها وظیفه اضافی دیگری در تکفیل امور خانواده ندارند (Hassan, 1999: 264).

بسیاری از مترجمان، فقره «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (نساء: ۳۴) را به برتری و فضیلت مردان نسبت به زنان ترجمه می‌کنند، ولی معنای لفظی این فقره «برتری برخی نسبت به برخی» است که شاید به معنای برتری برخی از مردان نسبت به مردان دیگر و زن‌ها؛ یا برتری برخی از زنان نسبت به زنان دیگر و مردان باشد. از نظر رفعت حسن، تفسیر بهتر آن چنین است: برخی از مردان نسبت به برخی دیگر به جهت فضل الهی، تکفل مناسب‌تر و بهتری دارند (Hassan, 1999: 264). یعنی اینکه، هنگام مقایسه مردان با یکدیگر در مورد تکفل، برخی از آنان این وظیفه را بهتر و نیکوتر از برخی دیگر انجام می‌دهند. بدین جهت، این آیه در مورد تقسیم وظایف همسری است تا اینکه تعادل در خانواده برقرار باشد. به دلیل انجام ندادن وظایف بارداری، تکفل خانواده و همسر، با مرد است. در مقابل، زن به دلیل بارداری، وظیفه‌ای در مورد تکفل خانواده و همسر ندارد. این‌گونه وظایف متفاوت در یک خانواده، مکمل یکدیگرند و لذا به معنای برتری یکی بر دیگری نیست (Hassan, 1999: 265).

1. Sovereigns or masters.
2. Breadwinners.

تقسیم وظایف مطرح در این آیه، ضامن اجرای عدالت در جامعه است. در سراسر دنیا، زنان بسیاری بدون حمایت جامعه، به تنهایی باردار می‌شوند و فرزندان را بزرگ می‌کنند که با اصل عدالت سازگار نیست. اصولاً زنان و فرزندان، بدون حمایت مردان، از مشکلات اقتصادی، اجتماعی، روانی و ... رنج خواهند برد. از این جنبه، قرآن با این آیه در صدد جلوگیری از پیش آمدن مشکلات این‌چنینی در جامعه اسلامی است (Hassan, 1999: 265 - 266).

وجود «فا» در قسمت بعدی آیه یعنی «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» (نساء: ۳۴) نشان‌دهنده نتیجه قسمت قبلی بودن آن و بیانگر رابطه متقابل و همسوی مردان و زنان در خانواده است. به این بیان که: در صورتی که مرد وظیفه تکفل را به خوبی انجام دهد، زن نیز باید وظیفه خود را انجام دهد که به معنای فرمانبری زن از همسر خویش و حفظ کردن جنین پنهان در رحم است تا اینکه به سلامتی متولد شود (Hassan, 1999: 264).

سه فعل امری در قسمت دوم آیه خطاب به امت اسلامی هست: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء: ۳۴). در صورتی که زنان از وظیفه الهی خویش یعنی بارداری بدون دلیلی امتناع کردند، در سه مرحله با آنان رفتار می‌شود. نخست یافتن دلیل و علت چنین امری یا همان مشاوره است: «فَعِظُوهُنَّ»، در صورت ناموفق بودن این مرحله، جدا کردن زن از دیگران، مرتبه دوم مواجهه با آنان است: «وَاهْجُرُوهُنَّ». در صورت نتیجه ندادن این امر، امت اسلامی یا نمایندگان آن، مدت بیشتری زن را جدا و تنها نگه می‌دارند: «وَاضْرِبُوهُنَّ». فعل «ضرب» معانی متعددی از نظر لغت‌شناسان عربی دارد که یکی از این معانی «جدا نگه داشتن» بوده و در اینجا همان مقصود است (Shehab, 1986: 117).^۱ این مدعی شاهد قرآنی هم دارد: «وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً

۱. رفعت حسن در متن مقاله مدعی شده که این معنای «ضرب» در تاج‌العروس آمده است. در حالی که ذیل ماده، در کتاب تاج‌العروس (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۶۶) چنین معنایی وجود ندارد. رفعت حسن این مطلب را به واسطه نقل کرده و به متن اصلی مراجعه نکرده است.

مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُمْ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّأَنَّ الْمَوْتُ» (نساء: ۱۵) (Hassan, 1999: 265). در این آیه نیز امتناع زن از انجام دادن وظایف الهی یعنی پاکدامنی، مستلزم نگهداری او در خانه دانسته شده است.

حاصل اینکه، مسلمانان طی سده‌های متمادی آیه ۳۴ سوره نساء را به نابرابری زنان با مردان و برتری مردان نسبت به زنان تفسیر می‌کرده‌اند. در حالی که تحلیل لغت‌شناسانه و تفسیر کلامی - فلسفی آن، به نتیجه کاملاً متفاوتی منجر می‌شود که بیان ساده تفسیر آیه چنین است: زنان به دلیل نقش بارداری، وظیفه دیگری در مورد تکفل امور خانواده ندارند. بنابراین در طول بارداری، وظیفه تکفل زنان با مردان جامعه اسلامی (و نه صرفاً همسران) است (Hassan, 1999: 265).

ارزیابی تفسیر فمینیستی از آیات مردسالارانه

مهم‌ترین نقدی که به دیدگاه رفعت حسن در این قسمت وارد می‌شود، این است که نتیجه مورد نظر او یعنی فمینیسم را اثبات نمی‌کند، زیرا آیه نخست بیانگر حکم فقهی - حقوقی طلاق و لزوم عده نگه داشتن زنان در آن است. از این جهت مردان و زنان در این مورد تفاوت اساسی دارند و حکم یکسان ندارند که البته این به معنای برتری زن بر مرد نیست (آن‌گونه که رفعت حسن می‌پندارد). شایان ذکر است که طبق برخی از احادیث اهل سنت در زمینه طلاق، مرد بر زن برتری دارد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۷۷). در احادیث شیعی نیز چنین تفسیری از آیه پذیرفته شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰: ۳۰۲). بنابراین استنباط نگرش مردانه از این آیه، طبق مبانی اهل سنت و تشیع وجهی ندارد.

دیگر اینکه «مباحث مربوط به زن دو گونه است: زن در برابر مرد و زن در برابر شوهر. مرد هیچ فضیلتی بر زن ندارد و ملاک برتری نزد خدا تنها تقواست. بنابراین زن از جهت زن بودن نقصانی ندارد و مرد نیز از جهت مرد بودن، دارای فضیلتی نیست. به بیان دیگر، مذکر بودن شرط کمالات دینی نیست و مؤنث بودن نیز مانع آن نمی‌باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۵۵۴). از نظر قرآنی وظایف و اختیارات زن و شوهر به صورت متقابل و

دو طرفه است: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ». از این جهت مرد و زن در اصل حقوق مانند یکدیگرند، ولی تساوی یا تشابه حقوقی ندارد. زیرا کلمه «مِثْل» فقط همین مطلب را افاده می‌کند. بدین جهت قرآن مرد را در برخی از امور بر زن برتری می‌دهد: «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ». سیاق این آیات بیانگر احکام خانواده هستند. از این رو برترین مقصود در این آیه، مدیریت خانواده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۲۶۱) و آیه بیانگر برتری مطلق مردان نسبت به زنان نیست.

تقسیم وظایف مطرح در آیه دوم که رفعت حسن تأکید بسیاری بر آن دارد نیز، اثبات‌کننده تفاوت نگرش قرآن به مرد و زن و وظایف آنهاست. به بیان دیگر تقسیم وظایف در خانواده، حاکی از مساوی نبودن زن و مرد است.^۱ در مورد این آیه تذکر نکته‌ای ضروری است که در احادیث شیعی، آن را به کفیل بودن مردان نسبت به زنان و وجوب تهیه نفقه زنان بر مردان تفسیر کرده‌اند. بدین جهت در تفسیر آیه مورد بحث آمده است: «... اگر زن نیازمند گردد، تحت کفالت مرد می‌باشد و مرد مکلف است که امور معاش او را تأمین کند و نفقه‌اش را بپردازد. در حالی که زن مکلف نیست که معاش مرد را تأمین کند و اگر مرد نیازمند گردد، زن به پرداختن نفقه او ملزم نیست. به همین دلیل بر سهم مرد [ارث] افزوده شده است» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۹۸).

در مقابل، این آیه در احادیث اهل سنت به معنای حق تأدیب مرد نسبت به زن (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۵۱) تفسیر شده است. بدین جهت در شأن نزول این آیه آورده‌اند که مردی به همسرش آسیب رساند و زن او تقاضای قصاص کرد. ولی این آیه به پیامبر (ص) نازل شد و حکم قصاص در این زمینه مرتفع شد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۵۱). از این جهت، مدعای رفعت حسن در مورد این آیه، نسبت به مبانی اهل سنت معنا می‌یابد، نه احادیث و مبانی فکری - عقیدتی شیعه. شایان ذکر است که طبق فقه شیعی، در صورت

۱. رفعت حسن در نظریه الهیات فمینیستی در صدد ابطال نگرش برتری مرد بر زن است و در نظریات دیگر مانند حقوق بشر و پلورالیسم دینی، بر تساوی داشتن زن و مرد تأکید می‌کند.

آسیب رساندن مردی به همسر خویش، قصاص یا دیه واجب می‌شود و در این مورد، میان آسیب رساندن به همسر یا شخص دیگری تفاوتی نیست (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴: ۷۵).

نکته دیگر اینکه مسئولیت‌های متعدد شوهر، موجب فضیلت وی در محیط خانواده و نسبت به همسر خویش می‌شود: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴)؛ «هرچند این فضیلت مانند تقوا معنوی نیست، بلکه شوهر بر زن از جهت مسئولیت‌ها و هزینه‌هایی که برعهده اوست، فضیلت دارد: (لِلرَّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ) (بقره: ۲۲۸) که در مقابل، زن مسئولیتی در مقابل هزینه‌های زندگی ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۵۵۴). پس این آیه در صدد بیان برتری مرد نسبت به همسر خویش، صرفاً در زمینه مدیریت و هزینه‌های زندگی است، نه برتری مردان بر زنان به‌طور کلی و در همه جهات. همچنین با توجه به این آیه، بعضی از مردان نسبت به برخی از زنان برتری دارند که طبق مفهوم آن، دو فرض دیگر باقی می‌ماند: برتری داشتن برخی از زنان نسبت به برخی از مردان و تساوی برخی از زنان با برخی از مردان (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۰۱).

بررسی انتقادی احادیث مردسالارانه

احادیثی نیز در اثبات برتری مردان نسبت به زنان نقل شده است که رفعت حسن به ارزیابی آنها با توجه به آیات قرآنی می‌پردازد:

۱. در برخی از احادیث، مردان به گونه‌ای از همسرانشان برتر دانسته شده‌اند که حتی شایسته سجده زنان قرار گرفته‌اند.^۱

با توجه به اینکه توحید و نفی هر گونه شرک، مهم‌ترین آموزه اسلامی و قرآنی است، سجده کردن برای هر موجودی به‌جز خداوند، شرک محسوب می‌شود و با توحید سازگاری ندارد (Hassan, 1999: 267). در نتیجه این حدیث به دلیل ناسازگاری با اصل توحید، صحیح نیست و لذا مضمون آن نیز فاقد اعتبار است؛

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲:

۱۵۴). این حدیث دقیقاً با همین الفاظ در منابع روایی شیعی نیز نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵۰۸).

۲. طبق بسیاری از احادیث، زنان پرهیزگار کسانی هستند که از همسرانشان اطاعت کنند: «لا تصوم المرأة و بعلها شاهد الا باذنه و لا تأذن فی بیته و هو شاهد الا باذنه» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۵۲).^۱ همچنین «أیما امرأة باتت و زوجها عنها راض دخلت الجنة» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۵۳).^۲ طبق این گونه احادیث، کارهای زنان مانند روزه گرفتن و اجازه ورود کسی به خانه، باید با اذن و رضایت همسر باشد و حتی رضایت خداوند، برای زنان صرفاً با خشنودی همسرانشان به دست می‌آید. بدین جهت، رضایت شوهر حتی مهم‌تر از رضایت خداوند می‌شود (Hassan, 1999: 268). در حالی که رضایت خداوند ملاک سعادت و خوشبختی ابدی است.

خداوند مرد و زن را یکسان آفریده است، به گونه‌ای که در نظر او، مرد و زن تفاوتی با یکدیگر ندارند. توصیف قرآنی «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷) رابطه همسو و تساوی زن و مرد را بیان می‌کند (Hassan, 1999: 268). با توجه به وجود چنین رابطه‌ای میان آنها از نظر قرآنی، رضایت مرد ملاک قبولی اعمال زن و ورود او به بهشت نیست. دیگر اینکه، یکی از اصول عقاید اسلامی، مسئولیت هر فردی در قبال اعمال خویش است.^۳ بدین لحاظ، چگونه مرد، راه ورود زن به بهشت یا دوزخ و تعیین‌کننده سرنوشت نهایی زن در دنیا و آخرت است؟ (Hassan, 1999: 268).

در نتیجه این گونه احادیث به دلیل ناسازگاری با آیات قرآنی صحیح نیستند، زیرا قرآن مهم‌ترین و موثق‌ترین منبع اسلامی است و احادیث متعارض با آن صحیح محسوب نمی‌شوند.

۱. در منابع روایی شیعی آمده است: «لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۰: ۵۲۷).

۲. حدیث فوق با همین الفاظ در منابع معتبر شیعی نیست، ولی با مفهوم این حدیث شیعی شباهت دارد: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «أَيُّمَا امْرَأَةٍ بَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاحِطٌ فِي حَقِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳: ۴۳۹). زیرا که مقبول نشدن نماز به معنای قبول نشدن اعمال دیگر و لذا عدم استحقاق ورود به بهشت است.

۳. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر: ۳۸).

نقادی نگرش رفعت حسن به احادیث مردسالارانه

رفعت حسن دو دسته احادیث مورد استناد برای اثبات برتری مردان بر زنان در جامعه اسلامی را نقل و نقادی کرد که به ارزیابی دیدگاه او خواهیم پرداخت:

۱. این گونه احادیث قضیه شرطیه هستند که در فرض امتناع تحقق مقدم و تالی نیز صادق خواهند بود، زیرا صدق قضیه شرطیه، به صدق شرط یعنی رابطه مقدم و تالی منوط است، نه صادق بودن هر یک از مقدم یا تالی به طور جداگانه (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۳۰۹). بنابراین شاید مقدم و تالی هر دو کاذب باشند، ولی قضیه شرطیه صادق باشد. این مطلب شاهد قرآنی هم دارد: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء: ۲۲). تحقق دو خدا و فساد آسمان و زمین هر دو کاذب، ولی قضیه شرطیه صادق است. از نظر منطقی، این آیه با حدیث مورد استدلال رفعت حسن دقیقاً یکسان محسوب می شود. امر سجده نسبت به انسان‌ها و لذا سجده زن نسبت به مرد کاذب، ولی قضیه شرطیه صادق است. در نتیجه این گونه احادیث با توحید مورد تأکید در اسلام منافاتی ندارد و به شرک منجر نمی شود.

دیگر اینکه این استدلال رفعت حسن با صدر این گونه روایات سازگاری ندارد. توضیح اینکه طبق منابع شیعی (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۳۸۵) و اهل سنت (دارمی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۹۱۷) عده‌ای با مشاهده کرامات پیامبر اسلام (ص)، در مورد جواز سجده کردن به او سؤال کردند که با پاسخ منفی پیامبر اسلام (ص) مواجه شدند. بدین لحاظ، با ملاحظه صدر و ذیل این گونه روایات، دو نکته به دست می آید: نخست اینکه سجده انسانی نسبت به انسان دیگر جایز نیست، زیرا انسان فقط باید در مقابل خداوند سجده کند. دیگر اینکه در صورتی که این عمل جایز باشد، زن باید نسبت به مرد این کار را انجام دهد که بیان شد به دلیل شرطیه بودن این قضیه، صدق آن به صادق بودن مقدم و تالی منوط نیست. صدر این گونه احادیث و شبهه مطرح شده در اذهان سؤال کنندگان نیز مؤید این نکته است. اصولاً با نظر به همین نکته بود که محدثین بزرگ شیعی و اهل سنت این گونه احادیث را ذیل جایز نبودن سجده و حرام بودن آن نسبت به غیر خداوند و از جمله انسان قرار داده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۳۸۵؛ دارمی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۹۱۷). در نتیجه این گونه احادیث با توحید، یعنی مهم‌ترین آموزه قرآنی ناسازگار و در تناقض نیستند؛

۲. موارد نقض فراوانی به این قسمت از مدعای رفعت حسن در مورد غلبه نگرش مردسالارانه در احادیث، می‌توان در منابع روایی شیعی و اهل سنت یافت که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

یکی از محورهای تعامل مردان با زنان در احادیث، حب و دوست داشتن آنهاست.^۱ به‌گونه‌ای که آزار رساندن به آنان، مستوجب عذاب الهی دانسته شده است: «هر مردی که بر زنش صدمه‌ای وارد کند، خداوند به نگهبان آتش دستور می‌دهد که بر گونه او هفتاد ضربه در آتش دوزخ وارد سازد. هر مرد مسلمانی که به گیسوی زن مسلمانی چنگ زند، دست او با میخ‌های آتشین کوبیده خواهد شد» (ابن‌ماجه، ۱۴۲۱، ج ۱: ۶۳۹ - ۶۳۸).^۲

با توجه به این‌گونه احادیث، چگونه می‌توان مدعی شد که نگرش مردسالارانه در سنت اسلامی غالب است؟ از جمع‌بندی این احادیث و روایات مورد استشهاد رفعت حسن، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که: با توجه به اهمیت نظام خانواده و تقدس آن در اسلام، سفارش‌های اکیدی به زنان و مردان برای حفظ و جلوگیری از فروپاشی آن شده است، بدون اینکه در صدد اثبات برتری یکی بر دیگری باشد. بلکه به تفاوت زن و مرد به‌ویژه در احکام شرعی، در عین اکرام متقابل تأکید می‌کند.

نتیجه‌گیری

تحت تأثیر نظریه الهیات فمینیستی در غرب و مسیحیت، رفعت حسن نظریه «الهیات فمینیستی در قرآن» را مطرح کرد تا اثبات کند که قرآن با فمینیسم تعارضی ندارد. او سه

۱. «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ»، «مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزْدَادُ فِي الْإِيمَانِ خَيْرًا إِلَّا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۲۰).

۲. همچنین در احادیث سفارش بسیاری به رفتار نیک با زنان شده است: «اللَّهُ اللَّهُ فِي النِّسَاءِ وَفِيمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَإِنَّ آخِرَ مَا تَكَلَّمُ بِهِ نَبِيُّكُمْ (ع) أَنْ قَالَ أَوْصِيكُمْ بِالضَّعِيفِينَ النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۵۲) و «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ أَشَدُّكُمْ إِكْرَامًا لِجَلَّتْ لِيهِمْ» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۰۶).

عامل الهیاتی در میان مسلمانان را سبب پیدایش و گسترش نگرش برتری مردان بر زنان می‌داند: تابعیت زن نسبت به مرد در آفرینش، فریفته شدن آدم توسط حوا در هبوط از بهشت عدن و آفریده نشدن زن به جهت مرد (برخلاف آنچه در برخی از احادیث اهل سنت یافت می‌شود).

مهم‌ترین انتقاد به نظریه رفعت حسن این است که مبانی و عوامل مذکور، نتیجه مورد نظر او یعنی فمینیسم قرآنی را اثبات نمی‌کنند. زیرا مهم‌ترین هدف این نظریه، اثبات برتری نداشتن مرد نسبت به زن یا همان تساوی مردان و زنان در همه امور، از جمله مسائل حقوقی است. حال آنکه قرآن احکام شرعی متفاوتی را میان زن و مرد تشریح می‌کند.

دیگر اینکه، مبانی رفعت حسن در این زمینه، ناشی از تفاسیر و احادیث اهل سنت است. در حالی که به این گونه مبانی در احادیث شیعی نگرش انتقادی شده داشته‌اند، به گونه‌ای که نگرش همراه با اکرام به زنان، در احادیث شیعی فراوان است.

کتابنامه

- قرآن کریم با ترجمه فولادوند.
- کتاب مقدس، ترجمه شریف.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
 ۲. _____ (۱۳۷۶). الأُمالی، تهران: کتابچی.
 ۳. _____ (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
 ۴. ابن منظور محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
 ۵. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۲۱ ق). سنن ابن ماجه، الطبعة الاولى، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
 ۶. بخاری، محمد بن إسماعیل (۱۹۸۰). صحیح البخاری، مصر: المطبعة السلفية و مکتبتها.
 ۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
 ۸. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس، مصحح علی هلالی، بیروت: دارالفکر.
 ۹. جزایری، نعمت الله بن عبدالله (۱۴۰۴ ق). النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
 ۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). زن در آئینه جلال و جمال الهی، قم: اسراء.
 ۱۱. _____ (۱۳۸۹). تسنیم، قم: اسراء.
 ۱۲. _____ (۱۳۸۷). الحقوق و التکالیف الواجبه فی الاسلام، قم: اسراء.
 ۱۳. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۲۱ ق). سنن الدارمی، ریاض: دارالمغنی.
 ۱۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق). *الکافی (ط - الإسلامیة)*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۱۶. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶). ترجمه تفسیر طبری، تهران: انتشارات توس.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین.
۱۸. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، امینی و امید، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
20. Brabeck, Mary (1997). *Feminist theory and psychological practice*. Washington: American Psychological Association.
21. Parsons, Susan Frank (2002). *The Cambridge Companion to Feminist Theology*, london: Cambridge: london.
22. Hassan, Riffat, (1999). *Feiminism in Islam* [in Feiminism and World Religion edited by Arvind Sharma], New York, State university of New York.
23. Hassan, Riffat (1996). *Religious Human Rights in Global Perspective: Religious Perspectives*, Martinus Nijhoff Publishers, Netherlands.
24. Hassan, Riffat (2009). *The Quranic Perspective on Religious Pluralism*. edited by Mohammed Abu-Nimer and David Augsburg, Lexington, Lanham.
25. Muhammad Iqbal (1962). *The Reconstruction of Religious Thought in Islam* (Lahore: Shaikh Muhammad Ashraf).
26. Toshihiko Izutsu (1959). *The Structure of the Ethical Terms in the Koran*, Keio Institute of Philosophical Studies, Mita, Siba, Minatoku, Tokyo.
27. A. Maududi (1976). *The Meaning of the Qur'an* (Islamic Publications, volume 4, 16, footnote 13 (2)).
28. Fatima Mernissi (1975). *Beyond the Veil* (Cambridge: Schenkman Publishing Company).
29. Rafiullah Shehab (1986). *Rights of Women in Islamic Shariah* (Lahore: Indus Publishing House).